# دنیای ما؛ دَوران و دایره است

1 اسفند 1402

نماینده دوره هفتم مجلس شورای اسلامی در برنامه فی المجلس گفت: من به هیچ وجه در نطق‌های پیش از دستور هم سفارش هیچ کس را قبول نداشتم؛ مقام معظم رهبری در دیدار نمایندگان مجلس هفتم مطلبی را فرمودند که نطق‌های شما طوری باشد که ماندگار شود. اگر مثلاً ۱۰۰ سال بعد یک نفر آمد تاریخ را ورق بزند، از داخل آن یک چیزی در بیاید.

شبکه خبر در برنامه فی المجلس با خانم عشرت شایق – نماینده دوره هفتم مجلس شورای اسلامی، گفتگو کرده است.

**مقدمه مجری: عشرت شایق نماینده مجلس شورای اسلامی در دوره هفتم بودند. از حوزه تبریز؛ آذرشهر و اسکو. خانم شایق تحصیلات حوزوی دارند، سطح را خواندند و الان در حال خواندن خارج هستند. ارشد روابط بین الملل هستند، یعنی کارشناسی ارشد روابط بین الملل دارند و در ورزش‌های رزمی هم دستی دارند و هم این که بسیاری از هیئت‌های ورزشی را بردند خارج و برای ورزش خانم‌ها خیلی کار کردند. در مجلس در کمیسیون اصل ۹۰ بودند، مدتی مجموعه سعدآباد را اداره می‌کردند و الان در دبیرخانه کنفرانس اسلامی هستند. ما تا الان فقط با یک نماینده زن مجلس شورای اسلامی صحبت کردیم؛ خانم رفعت بیات، ایشان دومین نفر هستند و مخصوصاً به خاطر این که در زمینه ورزش دستی دارند، ورزشکار هستند و ورزش زنان را هم هدایت کرده اند، من ترجیح می‌دهم سؤال را از اینجا شروع کنم.**

**سؤال: خودتان چه ورزشی می‌کنید؟**

**عشرت شایق؛ نماینده مجلس در دوره هفتم:** کلاً انسان در مجموعه خلقتی خداوند، جمیع جهات می‌تواند ورود داشته باشد، هم برای شادی و نشاط خود و هم برای دیگر مخلوقات خصوصاً هم‌جنسان و هم‌سلفان خودش یعنی جنس انسان. ورزش پایه این کار است، یعنی ورزش از باب هم تحرک و هم تمرکز، یعنی فرض مثال، بنده وقتی می‌خواهم بروم کار تنیس انجام دهم تحرک بسیار زیادی را باید تحمل کنم تا آن جا ورود خوبی داشته باشم، اما مثلا تیراندازی، نه، ساکن و متمرکز می‌شوی، اندیشه و فکر می‌کنی و یک مهلت قلق گیری هم به تو می‌دهند تا بتوانی هدف گذاری اصلی را خوب جلو ببری.

**سؤال: تیراندازی شما چطور است؟**

**شایق:** من از ۱۰۰؛ ۹۹ و ۹۸ می‌زدم. تیراندازی برای انسان‌هایی که اهل مطالعه هستند انسان را به سکون و آرامش دعوت می‌کند، اما به همان اندازه، شنا هم می‌تواند مؤثر باشد، چون آب آرامش دهنده است و وقتی انسان در آب فرو می‌رود، طبیعتاً روحش یک نوازش لطیفی را با عنصر آب پیدا می‌کند و خصوصاً وقتی بدن هم تحرک دارد، یعنی ورزش اصلاً تحرک دارد و انسان آن موقع متوجه می‌شود که حضرت پیامبر اکرم (ص) با دقت و درایت توصیه به تربیت فرزندان و سفارش این که بعضی از رشته‌های ورزشی را تأکید به آموزش می‌کنند که شنا و تیراندازی است.

**سؤال: مسابقات خارجی که گروه‌ها را بردید کدام‌ها بود؟**

**شایق:** مسابقات خارجی از تورنمنت‌های دوستانه شروع می‌شود تا رسمی، ما زمانی که نایب رئیس جودو بودیم، بحمدلله تیم خوبی داشتیم و موفق شدیم غرب آسیا که بیروت بوددر مسابقات، آن جا رتبه خوبی هم بیاوریم. بعضی از بچه‌های ما نشان طلا آوردند، بعضی نقره آوردند، در تیم دوم شدیم، در گوانژو هم تقریباً رتبه بدی نداشتیم. اما در بازی‌های خانم‌ها که این قدر فریاد می‌زنند برای حقوق زنان یا حتی ورزش زنان، جالب است خانم‌ها رغبت نمی‌کنند بیایند ورزش خانم‌ها را ببینند. یکی از رنج‌های ما در همین ورزشگاه شهید شیرودی این بود که ما شاهد بودیم بچه ها، حالا جودو و کاراته فرقی نمی‌کند؛ بچه‌های هندبال، بسکتبال در این سالن تلاش می‌کنند. مشوق‌شان همان ذخیره‌های خود تیم و دو سه نفر از خانواده کسی بیاید و شاید یک دلیلش این است که افراد نمی‌آیند، چون دیده نمی‌شوند. ورزش زنان در بحث قهرمانی، مظلومیتش این است که متأسفانه تماشاگر ندارد، تشویق نمی‌شود و خود این تشویق خیلی پارامتر قوی در روحیه انسان است، چون من هم در اسکواش بودم، هم در جودو بودم و هم یک مدت در تیر و کمان زمان آقای شجاعی آن جا خدمت‌شان بودم.

**سؤال: خودتان در جودو رتبه دارید؟**

**شایق:** خیر، من بیشتر خودم در همگانی کار کردم، هرچند بعضی رشته‌ها را تا داوری هم رفتم و کار کردم، قهرمانی باید مخصوص افرادی باشد که متمرکز می‌شود عمر و زمان‌شان، ما با توجه به این که فعالیت‌های زیادی داشتیم، تمرکز قهرمانی نمی‌توانستیم داشته باشیم و از همه مهم‌تر؛ آن موقع که می‌توانستیم قهرمان شویم، جوان بودیم، جبهه بود، جنگ بود، شوهر را می‌فرستادیم، استقبالش می‌کردیم، بدرقه اش می‌کردیم، داداش‌مان را می‌فرستادیم، بچه‌داری می‌کردیم.

**سؤال: گفتید پینگ پونگ‌تان خوب است.**

**شایق:** واردش نشوید که آن موقع...، این پینگ پونگ، آن دَوَران توپ، این طور از منظر خودم نگاه می‌کنم؛ می‌گویم دنیای ما؛ دَوران و دایره است. زندگی ما هم، همان قانون کارما یا قانونی که به هم می‌رسیم؛ انسان به انسان می‌رسد، می‌گویند کوه به کوه نمی‌رسد، آن هم که می‌رسد. این هم یک دَورانی دارد. زندگی من با خانواده خودم؛ همسر و بچه‌هایم دَورانی دارد، توپ در هر جایی که باشد چه می‌خواهد این توپی باشد که در پینگ پونگ استفاده می‌کنیم، چه می‌خواهد توپی باشد که بچه‌ها در بسکتبال با آن سنگینی حجمش را تحمل می‌کنند و کار می‌کنند تا می‌رسد به توپ فوتبال. اگر از این گردی؛ روش زندگی را ببینیم هر دفعه که می‌چرخد بدانیم که یک روز؛ غم است، یک روز؛ شادی، یک روز؛ پیروزی، یک روز؛ شکست، آن موقع آن ورزش به من یک چیزی یاد می‌دهد، وگرنه دنبال این باشم که این توپ طوری برود و بیاید که فقط من امتیاز بگیرم، این دیگر تفریح و شادی روح نمی‌شود، این می‌شود یک درگیری ذهنی که در آن برد و باخت است. قهرمانی هم به همین علت آدم‌های خاص خود را می‌خواهد.

**سؤال: چطور شد رفتید مجلس؟**

**شایق:** من دور اول مجلس که آن زمان آقای یارمحمدی از دوستان و نزدیکان ما در هیئت رئیسه بودند علاقه‌مند بودم می‌آمدم اینجا، هیأت رئیسه بودند. مجلس دور اول یک مجلس خیلی خاصی بود، همه بودند، یعنی می‌شود گفت بسیاری از شخصیت‌های فعلی کشور در مجلس اول بودند، آن موقع شاید من فقط دوست داشتم روی صندلی‌ها بنشینم، نه به عنوان نماینده، مثلاً دوست داشتم ببینم آن جا که آقای

دکتر شیبانی می‌نشیند، اگر من بنشینم چه اتفاقی می‌افتد؟ آن موقع ۱۶ سال‌مان بود. یا مثلاً این صندلی که آقای خدا بیامرز پرورش می‌نشیند چه حس و حالی دارد؟ تا گذشت ...

**سؤال: مذاکرات را دنبال می‌کردید می‌آمدید در بالکن می‌نشستید؟**
**شایق:** بالکن می‌نشستم، وقتی که جلسات رسمی بود، با آقای یارمحمدی یک سیری هم در این‌جا می‌کردیم. این مجلس جمع و جور است، بعد که ما این مجلس بودیم، مجلس جدید هم رفتیم، اصلاً برای این مجلس دلتنگ می‌شدیم. اینجا خیلی باهم رو در رو می‌شدیم. درست است که ارباب رجوع این‌جا...

**سؤال: این‌جا خیلی صمیمی‌تر است، آن‌جا خیلی...**
**شایق:** آن جا بسیار بی روح است، البته کل دلیل این بود که آن‌جا برویم مردم راحت می‌توانند بیایند این‌جا، اجتماعی دارند انجام دهند. بعداً این قدر آن قسمت جلوی مجلس هم کوچک و کوچک و کوچکتر شد که الآن به اندازه یک پیاده‌راه شده، خاصیت یا آن دلیل اصلی که می‌گفتند می‌خواهیم جا به جا شویم، می‌گفتند به خاطر دفاتر مردمی. دفاتر مردمی خیلی مشکل نبود، ما از آن‌جا که تمام می‌شد، حرکت می‌کردیم می‌رفتیم دفترمان می‌نشستیم کارهای مردم را انجام می‌دادیم. اینجا علاوه بر صفا و صمیمیت، ساعت عمر نمایندگی چقدر کم است، بسیار بسیار ما با مشکل وقت روبرو هستیم، به راحتی در کمیسیون‌ها به راحتی حرکت می‌کردیم، به راحتی همدیگر را پیدا می‌کردیم، صحبت هایمان را باهم می‌کردیم، ولی در مجلس جدید خصوصاً که هنوز سنگ است، راه رفتن روی سنگ؛ خود خستگی می‌آورد، خود مسأله جسمی ایجاد می‌کند. ما تا بیاییم یکی را پیدا کنیم، طبیعتاً ما اتلاف وقت در مجلس جدید بسیار بود.

**سؤال: شما از دور اول کار نماینده‌ها را دنبال می‌کردید، یعنی علاقه‌مند بودید؟**
**شایق:** نگاه می‌کردم، خیلی دوست داشتم؛ چه کسانی نطق می‌کنند، چطور نطق می‌کنند؟ بعضی‌ها را مثل آقای پرورش، ایشان وقتی سخنرانی می‌کرد، یک کاغذ کوچکی فقط تیترها را می‌خواند، اما در مجلس کامل از رو می‌خواند که من یک روزی در همین سالن پشتی از ایشان پرسیدم استاد پرورش این قصه را من متوجه نمی‌شوم؛ که همین شد برای خود من یک الگو در مجلس هفتم. گفت اینجا تعداد کلماتی که استفاده می‌کنی مهم است. این جا سخنرانی عمومی نیست. این‌جا که من برای مردم حرف نمی‌زنم. اینجا کاری که من انجام می‌دهم ثبت می‌شود، ضبط می‌شود، ترجیح می‌دهم با خطهای درشت هم می‌نوشت که مسأله قرائت هم نداشته باشد. من ترجیح می‌دهم این جا کلمات بیشتری استفاده کنم تا مطالب مستند، مضمون فرمایش این بود که به مردم ارائه دهم، چون ثبت می‌شود؛ که من در مجلس، چون اهل قلم هستم یک خودکار هم بر می‌دارم، می‌خواهم آقای افخمی را وصل کند، یک وقت ۱۱ تا ۱۲ صفحه نوشتم. همیشه برای آقایان مسأله بود، خصوصاً نطق‌های اضطراری. ما که دو نطق بیشتر نداریم، من حدوداً ۱۸ نطق داشتم، آن ساعت ۵ و ۶ می‌آمدیم نوبت می‌ایستادیم؛ قرعه کشی، بعد در نمی‌آمد؛ خداحافظی و فردا و فرداها، بعد نطقی که آن جا می‌نوشتم می‌گفتند چه می‌نویسی؟ بعضی‌ها سفارشاتی داشتند، من به هیچ وجه در نطق‌های پیش از دستور هم سفارش هیچ کس را قبول نداشتم، چون مقام معظم رهبری در دیدار خیلی از دوره ها؛ خصوصاً مجلس هفتم هم یک مطلبی را فرمودند که نطق‌های شما طوری باشد که ماندگار شود. اگر مثلاً ۱۰۰ سال بعد یک نفر آمد تاریخ را ورق بزند، از داخل آن یک چیزی در بیاید. این یعنی این که از حوزه انتخابیه؛ کوچه، خیابان و روستا نگوییم و معمولاً دقیقه آخر را ۲۰ تا ۳۰ ثانیه می‌گذاشتند برای جریان حوزه انتخابیه، ولی با سرعت که می‌گفتم، انصافاً همه

راضی بودند که ما را هم گفتید.

**سؤال: در دوره اول؛ گروه نماینده‌های برجسته بودند، غیر از آقای پرورش؟**
**شایق:** خود آقا؛ مقام معظم رهبری، آقای منتجب نیا، من اصلاً کاری به خط و خطوط ندارم؛ فعال و پر جنب و جوش بودند، خود آقای یارمحمدی، آقای توکلی، یک دوچرخه هم داشتند، بعد خانه ایشان طرف منیریه بود، آن موقع محافظ داشتند، مجلس بعد از جریان هفت تیر. آقای توکلی من یادم هست، احساس می‌کردم وقتی دوچرخه سوار می‌شود، همان جا نطق هایش را تمرین می‌کند و همان جا می‌گوید چه کنم؟ مجلس اول؛ فضایش یک طور دیگر بود، خیلی روحی، یعنی رقیب نبودند، می‌شود گفت از مجلس پنجم به بعد همیشه داخل مجلس یک رقابت نانوشته‌ای وجود داشته، یعنی اگر در مجلس مثلاً ۳۰ تای تهران در عین حالی که در یک لیست هم می‌آمدند بالا، همیشه باهم در رقابت بودند که در دوره بعدی درخشان‌تر شویم، کرسی را زودتر بگیریم، در لیست بنشینیم یا در خود تبریز که ما شش نماینده بودیم، رقابت به رفاقت تبدیل نمی‌شد؛ این یک آسیب بسیار جدی برای مجالس ما بوده که متأسفانه جزو سرعت‌گیرهاست.

**سؤال: چه نماینده‌هایی برای شما الگو بودند در دوره اول و دوم؟ دور دوم هم می‌آمدید این‌جا.**
**شایق:** دوره دوم نه، من دیگر آن موقع بچه‌ها بودند و...

**سؤال: نماینده‌های دور اول چه کسانی برای شما الگو بودند؟**
**شایق:** آقای زائری بود؛ نماینده هرمزگان؛ بندر عباس بود، اگر اشتباه نکنم، پدر همین آقای زائری، ایشان هم آدم فعالی بودند. آقای موحدی کرمانی بودند از کرمان بودند.

**سؤال: شما در مجلس هفتم چند خانم بودید؟**
**شایق:** ۱۲ نفر بودیم، بعد میاندوره‌ای هم یک نفر به ما اضافه شد، ۱۳ تا شدیم.

**سؤال: بالأخره با هم‌دیگر یک حالت چیزی شبیه فراکسیون داشتید یا این‌که اختلافات سیاسی باعث شده بود که...؟**
**شایق:** نه خیلی، خانم جلودارزاده بودند، خانم مروتی بودند، بقیه هم تقریباً خانم اخوان و دیگران. من حتی آنها را هم از دغدغه مسائل اجتماعی، ما وجه مشترک داشتیم، دغدغه آن زمان؛ وجه مشترک بود. حالا دغدغه‌های سیاسی، هر کس نطق سیاسی خود را می‌کرد، ولی در کل از باب این که حرکت‌های دغدغه‌مند را مشترک به جلو ببریم این کار را انجام می‌دادیم، به همین جهت جزو مجالسی بود که کمتر خانم‌ها باهم درگیری کاری و وظیفه‌ای داشتند، ولی مباحث سیاسی سر جای خودش محفوظ بود.

**سؤال: کدام کمیسیون بودید؟**
**شایق:** اصل ۹۰.

**سؤال: کمیسیون اصل ۹۰ چه کار می‌کرد و چه کار می‌کند؟**
**شایق:** من هم کمیته رفاهی‌اش بودم و هم در بخش هیأت رئیسه؛ دبیر اول‌شان بودم. ما آن‌جا مهمترین اتفاق‌مان؛ بحث پرونده‌های محرمانه بود. شاید خیلی از افراد الان از همکاران سابق ما یا بعضی از کسانی که در صدارتی، جایی هستند بگویند عشرت شایق؛ تعریف می‌کنند ولی یک، اما می‌گذارند جلوی

آن. این، اما از این بابت است؛ آن هم یک بداخلاقی است. از مجلس هفتم چندین سال می‌گذرد؛ ۸۷، ما امروز ۱۴۰۲ هستیم، یک خط از پرونده‌هایی که بنده مطالعه کردم و دستور حقوقی‌اش را دادم و سه، چهار نفر آن‌جا پیرمرد حقوقی ما داشتیم که از شورای حقوقی آن‌جا بودند و حتی یک بار هم یک ایراد حقوقی به نظرات بنده ندادند، خیلی آقایان خوف و رجاء بودند، یعنی خوف بیشتر، حتی بعضی‌ها به من می‌گفتند خانم شایق چه کنیم این پرونده ما، می‌گفتم والله نه به خاطر شما، نه به خاطر خودم، چون یک فرمانی ولایت صادر کردند در دیدار اول، سال اول مجلس؛ آن هم این بود که اصل ۹۰ به پرونده‌هایی که می‌رسد تا منتج به نتیجه نشده، حتی مضمون فرمایش این بود؛ حتی بعد از آن نیازی به علنی شدن ندارد. ما که قاضی نیستیم، ما آن‌جا در زمان آقای شاهرودی؛ خدا رحمت کند، چند شعبه ویژه گرفتیم، یعنی اگر کسی هم تشخیص داده می‌شد که باید برود به شعبه ویژه، بدون سر و صدا، بسیاری از وزرای سابق که شاید از لحاظ سیاسی هیچ ما باهم همگون نبودیم، اما الان متوجه شدند، یعنی بعد از سال‌ها الان متوجه شدند و شاید خیلی باهم رقابت کردیم، چون اگر کسی بخواهد چیزی را افشا کند، این قدر بزنگاه‌ها بوده که افشاگری‌اش را با پول معامله کنند. با بعضی از...، ما این اصلاً در مرام خانوادگی‌مان نیست. یعنی اگر افتخار هم باشد، افتخار خانوادگی است، چون به ما مادرمان یاد نداده این‌جا اگر چیزی شنیدید جای دیگر بگویید. این‌جا و هر جا می‌رویم مهمانی هر چه شنیدیم، تمام؛ همین جا می‌ماند. این را در تشکل‌های اسلامی هم یاد گرفتیم، در حزب جمهوری اسلامی هم یاد گرفتیم، همین طور پله پله این را یاد گرفتیم، هر کسی شایق را سرچ کند، من در مورد سیاست خارجی صحبت می‌کردم، تخصص آن را داشتم، خیلی از کشورهای امریکا، من قبل از مجلس تقریباً دنیا را گشته بودم، از خانم‌هایی نیستم که خیلی زرق و برق، سفید و زرد و درباره طلا، زندگی و...؛ از این چیزها اصلاً در مرام...، کتاب را می‌دانم، سفر را می‌بینم. به همین جهت یک چیزی از این دنیاگردی که قرآن ذکر می‌کند یاد گرفتم؛ خودت باش، تحت تأثیر هیچ کس نباش. در مجلس خیلی با ما دعوا می‌کردند، همین صندلی ۲۶؛ تک هم بودم، روبروی رئیس هم بودم. یک وقت مثلاً قیام و قعودی بود، شفافیت؛ کامل کامل، بلند می‌شدم بعد مثلاً یکی از آقایان می‌آمد بالای سرم؛ خانم شایق من نشستم شما چرا بلند شدی؟ گفتم والله من در قسمم ننوشتم که اگر فلانی بلند شد من هم بلند می‌شوم. شما چرا؟ گفتم من مطالعه می‌کنم دستورجلسه را اگر ابهامی، چون دستور جلسه را هفتگی به ما می‌دهند، من وقتی چهارشنبه دستور جلسه را می‌گیرم، تا جلسه یکشنبه چندین روز فرصت دارم، تحقیق می‌کنم و خیلی موافق و مخالف داخل مجلس تعیین کننده نیست، واقعاً اگر بخواهیم رأی دهیم، حتی اگر بعضاً به یک لایحه یا طرحی نمی‌رسیدم، از در خارج می‌شدم، درگیری تمام می‌شد وارد می‌شدم، به هیچ وجه اقتدا نمی‌کردم، ما به خیلی دوستان ارادت داشتیم، ولی رأی قصه‌اش فرق می‌کند.

**سؤال: چند فراکسیون بود مجلس هفتم.**

**شایق:** چهار تا پنج فراکسیون بیشتر نبودیم. آن فراکسیون‌ها هم بیشتر اولین فراکسیونی که تشکیل شد؛ ورزش بود؛ آقای خادم و من نایب رئیسش بودم، جو ورزشی ما سنگین بود، همان موقعی بود که لباس خانم‌ها تصویب نشده بود، دنبال این بودیم که یک مصوبه‌ای بگیریم رشته‌های ما بتوانند در المپیک در جام جهانی؛ مسابقات جهانی بروند و از لحاظ متراژ آن موقع برای آقایان گفتند یک و نیم مترمربع؛ سرانه ورزش است، برای خانم‌ها؛ ۲۵ سانت، گفتیم واقعاً شرایطمان خیلی بحرانی است از لحاظ ورزش. الان هم تقریباً یک ذره فرق کرده، به همین جهت با آقای خادم و دوستان آمدیم فراکسیون ورزش را زدیم. می‌شود گفت که نتایج خوبی هم گرفتیم، چون مرتب خیلی دنبال خبر و خبررسانی و این گونه

کارها نبودیم ولی مرتب با مسئولین ذیربط فدراسیون‌ها و مسئولین ذیربط سازمان ورزش ارتباط داشتیم، یعنی سعی می‌کردیم همان هم‌خانگی را با هم‌گرایی و همراهی، مشورت دهیم، کار پیش برود، به همین جهت خیلی دنبال این نبودیم، یک تذکر ورزشی دهیم. می‌دانید ابزارهای نظارتی گاهی تبدیل می‌شود به ابزارهای تهدید، این اصلاً شایسته مجلس نیست، در آن مجلس کمتر داشتیم. فراکسیون زنان، چون دوره قبل ایجاد شده بود، ادامه داده شد. بعد از آن، فراکسیون گردشگری، در بحث گردشگری آن موقع من عضو ئیکون بودم؛ موزه‌های بین المللی، علاقه‌ای که خود داشتم در مطالعات می‌رفتم کشورهای مختلف، می‌دیدم، گردشگری به فرش دستباف را همیشه گفتم اگر بتوانیم قدرتمندانه روی آن کار کنیم، شیر نفت را ببندیم این کشور ثروت خود را می‌تواند زاد و ولد بسیاری داشته باشد.

**سؤال: الان هم عضو اکو هستید؟**

**شایق:** عضویت دارم، حق عضویت را می‌دهم ولی دیگر کجاها می‌خواهم بروم بگردم؟ به همین علت وقتی که سعد آباد بودم و اخیرا بحث فرش آن شد ماه‌های اول، در سعد آباد پیرمردهایی بودند که از زمان پهلوی اول مانده بودند، همانجا بودند.

**سؤال: پهلوی اول؟**

**شایق:** بله، باغبان بودند و دیگر کمرهایشان ... یکی از این آقایان ماه چهارم به من گفت که و خیلی راحت به اتاق من آمد و گفت خانم شما دزد نیستید؟ گفتم یعنی چه؟ گفت نه من به این رسیدم، گفتم چطور؟ گفت همین مثلا، چون من اولین روزی که رفتم کنسرت‌ها که بود وی آی پی و این ها، اصلا بلیط در اختیار را من حذف کردم، بعضی از آقایان زنگ می‌زدند ۱۰ تا برای ما فلان بده فلان مثلا بچه مسئول، گفتم ببخشید من مگر کارمند بابای شما هستم برویم بخر، این سایتش و این هم آدرسش، چون قبلا مثل این که مرسوم بود، یک اتفاقات این طوری می‌افتاد، یک جریاناتی این پیرمرد به من گفت، من سه تا چیز را به شما می‌گویم اول می‌گویم به شما اگر این را درست رفتید و امتحانت را پس دادید دوم و سومی را می‌گویم، گفت این مجموعه‌ی موزه ملت که همان آخرین کاخ محمدرضا بود آن موقع به آن کاخ سفید می‌گفتند در مجموعه موزه‌ها، موزه ملت، گفت زیرزمین آن نزدیک ۲۴۰ فرش احمداوغلی، احمداوغلی از برندهای خاص است بالای صد متر است، یک نفر آنجا بود دربان از قبل مانده بود یک پیرمرد دیگری بود که هر مدیری می‌آمد آنجا، این همه را دور می‌زد، من یک روز آمدم به ایشان گفتم در را باز کن بروم زیرزمین، گفت خانم سوسک هست، گفتم خب من که از سوسک نمی‌ترسم بچه من در جنگ دیده بان بودم و خودم راکب بودم با موتور ایژ چه فکر می‌کنید؟ بعضی خانم‌ها می‌گویند ما موتورسواریم ما در وقت آن موتورسواری کردیم، بعد گفت چادرت خاکی می‌شود و من گفتم چادر اضافی دارم در اتاق، بعد گفت موش‌های خیلی بزرگی دارد، گفتم آقا موش، شیر، ببر، هر چه دارد من مدیر این مجموعه ام، الان در این سه ماه دیدید من رئیسم را نگذاشتم بیاید داخل باید مدیریت کنم، در را باز کن می‌خواهم برویم داخل، ولی انصافا ... ولی حالا علتش چه بود؟ خیلی راحت پایین گفت من احساس می‌کنم مثلا فلانی‌ها برمی گردند، این‌ها را برایشان نگه داشتم، خیلی خوب نگه داشتم، رفتیم سوسک هیچی هم نبود من بلافاصله، چون سازمان میراث خیلی رابطه مسئولینش با ما جالب نبود، من بلافاصله خودم مصاحبه کردم موزه‌ی فرش‌های دستباف سعد آباد، یا مثلا یک روزی که من بچه کشاورز هستم در سعد آباد قدم می‌زدیم گفتم این را در آوردیم گفتیم این درمنه است، این بابونه است و این فلان است، آقای ولایتی آن زمان تازه تازه می‌خواستند طب سنتی را بزنند یک صحبتی کردیم با

جهاد کشاورزی هم یک مجموعه‌ای دارند طرف منطقه‌ی ۲۲.

**سؤال: یعنی همین علف‌هایی که در خود کاخ در می‌آمد؟**
**شایق:** بله، جالب است ما یک تیم نه، ۱۰ تا ۱۲ تا تیم آمد همزمان ما ۴۲۰ گونه‌ی گیاهان دارویی در سعد آباد را این‌ها ثبت کردند، همین که تمام شد علمی، اماده، ما بلافاصله اعلام کردیم که موزه‌ی گیاهان دارویی.

**سؤال: موزه فرش شما در خود سعد آباد بود؟**
**شایق:** بله، در سعدآباد بود ولی بعد از آن نمی‌دانم چه اتفاقی افتاد البته ما سعی کردیم هر آنچه که این طور پیش می‌آمد، در میراث دو تا باید برچسب اموال بخورد، ما همین جور برچسب اموال داریم دیگر، در میراث خصوصا آنهایی که میراثی هستند باید دو تا بخورد، یکی خود میراث است و یکی وزارت اقتصاد است، اگر احیانا ما چیزی الان گم می‌کنیم گاهی پیدا نمی‌کنیم علت این است که فقط رفتند برچسب میراث زدند یا عمدی و یا سهوی کار ندارم، و وقتی گم می‌شود یا سرقت می‌شود، چون برچسب اقتصاد و دارایی که می‌شود بین المللی ندارند دیگر نمی‌توانستیم پیدایش کنیم من اولین کاری که کردم قبل از این که اعلام موزه کنم سریع با اقتصاد و دارایی هماهنگ کردیم آن زمان آقای دانش جعفری وزیر بود دو سه نفر آمدند برچسب‌ها را زدند و همین باعث شد که از سازمان به من زنگ زدند و خیلی در کمال دیگر نمی‌دانم چه بگویم، گفتند که خب از این همه فرش حداقل می‌گذاشتید یک دو در سه اش را ما می‌آوردیم در سازمان آویزان می‌کردیم، حالا یک جور دیگر گفتند من محترمانه اش را می‌گویم، گفتم دو در سه که سهل است یک متری اش را هم نمی‌گذاشتم، بار دوم همان پیرمرده آمد و دوماهی گذشت و گفت نه، نه بردی و نه خوردی و ندزدیدی حالا بیا یک جای دیگر را به شما نشان بدهم، یک موزه‌ای که الان ظروف شده، آنجا آشپزخانه بود یعنی پهلوی اول یک کاری که انجام داده بود در هیچ کدام از کاخ‌های بچه هایش آشپزخانه کوچک دیده بودند، آشپزخانه مرکزی همان جایی که از رودخانه رد می‌شود در حقیقت، رودخانه دربند است که از وسط سعد آباد رد می‌شود، این آقا آمد و گفت این جشن‌های دو هزار و پانصد ساله یادت هست؟ خانم پولی دادند به لباس‌ها، پولی دادند، گفتم حالا چه ربطی به بحث ما دارد؟ گفت تمامش را در یک جایی ما خندق کندیم پشت همین آشپزخانه دفن شان کردیم، خب ما آوردیم از بچه‌های میراث، آن زمان که من آنجا بودم ۱۳۸۷ بود، می‌شد، جشن‌ها می‌شد ۱۳۵۵، ما نزدیک ۸۰ دست لباس را ترمیم کردیم، خب این‌ها موزه‌ای هستند، همه ان‌ها هم میلیون میلیون در آن زمانی که مثلا سپهبد ارتش می‌گرفت ۳۰۰ تومان ۲۰۰ تومان برای این‌ها میلیونی پول داده بودند دیگر همین لباس گفتم من یک گریز بزنم مجلس هفتم، ساماندهی مد لباس، گاهی وقت‌ها می‌گوییم کاش این دست می‌شکست ما اصلا این را تصویب نمی‌کردیم، طراحی کردیم، بحث من زن مسلمان این بود، آقا ما یک تعداد نامحرم داریم مثل محرمند، مثلا داماد آدم، شوهر خواهر آدم می‌رود می‌آید، پسرعموی آدم، پسردایی‌ها، بیاییم طراحی کنیم من زن مسلمان باید چادر آن زمان به دهانشان می‌گرفتند یا یک لباسی، بحث‌های خانوادگی ایجاد می‌شد، ما چه کار کنیم در جشن‌های خانوادگی مان برای این زن چه لباسی طراحی کنیم؟ برای دخترانمان چه لباسی طراحی کنیم؟ برای مردانمان چه لباسی طراحی کنیم؟ اصلا بحث خانم‌ها هم نبود، ما برای خانم هایمان در جشن‌های خانوادگی اصلا بحث‌های حتی ایل و طوایف را ما گذاشتیم کنار، چون ایلات خودشان قومیت‌های خاص برای خودشان جشن‌های خاص دارند مثلا هفت شبانه روز می‌بینید که برنامه دارند اصلا قصه شان متفاوت است. در حتی برنامه‌های

جشن‌های متفاوت، جشن یک وقت فارغ التحصیلی است، یک وقت سربازی بچه است یک وقت عروسی است یک وقت عقد است الی آخر. تبدیل شد، ساماندهی مد لباس که ما تنوعی که اسلام مطرح کرده، سفارشی که به همسران کرده که چهارفصل اگر قدرت دارید قدرت مالی، برای همسرانتان لباس‌های متنوع بخرید، این تبدیل شد به این که نزدیک ۳۰۰ تا مدل برای این چادر درست کردند، اصلا بحث چادر نبود، نهایتا یکسری لباس در آوردند گفتند این‌ها سنتی است، کجایش سنتی است؟ یک ورق زدند این جا یک علامت زدند، در حالی که ما دو نوع پوشاک ما ... من خودم پژوهشگر هستم، در بحث پوشاک تحقیقی که در همان زمان داشتم، جالب بود که ما هم لباس اقوام در طول تاریخ ایران داشتیم، هم لباس حاکمیت داشتیم، یعنی ساسانیان ما لباس حاکمیت شان با هخامنشیان، آنها با اشکانیان، اشکانیان با زندیه و و و، این‌ها تفاوت داشته و از همه جالب‌تر این‌ها شکیل بوده بعد من رفتم لباس اروپا را بررسی کردم، حالا قرن‌های مختلف، چیزی که یاد گرفتم این بود که وقتی بحث حجاب و عفاف آمد مجلس هفتم، این عفافش من آنجا هم که صحبت کردم در نطقم، گفتم این عفاف اگر نباشد حجاب دچار آسیب خواهد شد. یعنی آن ساماندهی مد لباس در حقیقت با حجاب و عفاف باید یک اتفاقی می‌افتاد ولی این اتفاق نیفتاد.

**سؤال: برگردیم مجلس هفتم، در مجلس هفتم ماجرای همین چیزهایی که دارید می‌گویید تهدید و تطمیع و امتیازخواهی و رانت خواری و ... این‌ها شما چه تجربه‌ای از آن دارید؟**

**شایق:** یک تجربه‌ی مهمی داشتم یک روز یکی از موکلین ما در تبریز اسنادی برای من آورد گفت که این جا هفت هزار هکتار جای خوش آب و هوای تبریز هم هست آنهایی که می‌شناسند از پشت سد شهید معدنی شروع می‌شد تا می‌رفت به باغ‌هایی که همان بخش جزامی هم هست، و این‌ها را می‌خواهند هتل سازی کنند و چیز کنند، اصلا این که خیلی خوب است و درست کنند، بحث این بود که این هفت هزار هکتار یک سازمان دولتی داشت می‌داد به شهرداری، طبق قانون هم خودتان مستحضر هستید بالای ۵۰ هکتار باید بیاید در وزارتخانه و طی می‌شود و می‌رود در هیئت دولت، خب هفت هزار هکتار، من از لحاظ شکلی ورود کردم، گفتم اصلا این که چه کسی می‌دهد و چه کسی می‌گیرد مهم نیست، شما بالای ۵۰ هکتار را نمی‌توانید با یک صورت جلسه که حتی استاندار وقت هم امضا نکرده، معاون عمرانی و جهاد کشاورزی و سازمان مسکن و شهرداری این‌ها امضا کرده بودند، من آمدم مطرح کردم به رئیس جمهور وقت و دولت وقت، ۵-۶ ماه طول کشید متاسفانه جواب نگرفتم مجبور شدم از ۴ تا وزیر سؤال کنم، یکی هم وزیر اطلاعات بود، اقای اژه‌ای آمدند من موارد را که در کمیسیون گفتم آقای اژه‌ای درجا همان جا مسئله را حل کردند و اداره کل اطلاعات گفتند که بله حرف درست است و ما هم حمایت نمی‌کنیم و ما هم تایید نکردیم، بلافاصله آقای سعیدی که اصلا نیامد دیگر و به من زنگ زد یک نامه هم زد، هم به استاندار وقت و هم به رئیس سازمان مسکن و شهرسازی استان آذربایجان شرقی و هم به کمیسیون ذیربط که این دقیقا غیر قانونی است و من امضای رئیس سازمان را گفتم پس بفرستد. وزیر کشور هم جناب اقای پورمحمدی بودند همان جا وقتی که من اطلاعات دادم اول گلایه کرد که حالا شما چرا سؤال فلان، گفتم من ۵-۶ ماه منتظر شدم مجبور شدم، گفتند چیست؟ من که توضیح دادم همان جا با استاندار صحبت کرد و خیلی هم دعوا کرد با ایشان که آقا شما یک چیز دیگر گفتید آنها گفته بودند، اما من سند ارائه دادم، بدون سند نمی‌شود در مجلس و هر جای دیگر، اصلا الان **اشکال کار ما در مسائل اقتصادی این است که با سند ما کار نمی‌کنیم**، به قول امیرکبیر به سفارش عمه و خاله و دایی و رئیس و فلان که نمی‌شود مملکت را اداره کرد، آقای پورمحمدی وزیر کشور هم همان جا تمام

کردند، حالا جهاد کشاورزی ... وزیر جهاد کشاورزی که آقای اسکندری بودند زمین را داده بودند زیر بار نمی‌رفتند گفتم آقا اصلا اصل قصه شما هستید شما باید دفاع کنید و این را هم خدمت شما بگویم کل تبریز مساحتش سه برابر این هست یعنی اصلا ۲۲ هزار هکتار است یعنی اگر چنین چیزی تصویب می‌شد، چون پشت سر آن هم حالا من الان نمی‌خواهم در این برنامه بگویم، پشت سر قصه هم می‌دانستیم چه کسانی هستند که اگر می‌آمدند اصلا از لحاظ امنیتی، از لحاظ ... اصلا ترکمنچای می‌شد در دل آذربایجان و در دل کشور و انصافا آنهایی که متوجه بودند، من آنجا خیلی هزینه دادم، خیلی هزینه دادم، ساعت ۲ خبر اول بود در تمامی رسانه‌ها، ساعت ۴ از همه‌ی خبرگزاری‌ها این خبر برداشته شد، حالا خوب است ما در همان دو ساعت گروه رسانه مان همه آنها را ثبت و ضبط کرده بود.

**سؤال: یعنی می‌خواستند اهمیت پیدا نکند و مردم متوجه نشوند.**

**شایق:** بله، ولی مردم خیلی هشیارند و مسائل را خوب جدا می‌کنند، حالا بگذریم، تطمیع و تهدید و این‌ها این جزو بعضا زندگی لاینفک بعضی‌ها است، مثلا می‌خواستی استیضاح کنی، مثلا فلان وزیر من خاطرم هست طرح حفاظت از آموزش و پرورش را داده بودیم یکی از معاونین آمد به من گفت هر جایی را می‌خواهی تحقیق کنید، من ۲۶ سال دبیر بودم دیگر، گفت هر جایی می‌روی برو صندوق ذخیره فرهنگیان را نرو، گفتم من برعکس آنجا را می‌روم گفت چرا؟ گفتم، چون همکاران من را شما استثمار کردید به جای این که این از سود حاصله اش درمان بکنند زندگی شان را، فقط برایشان سفر خارج می‌زدید، با سفرهای خارجی این‌ها را مشغول می‌کردند مثلا یک سفر خارجی می‌رفت دو میلیون بود در حالی که اگر سود را به او می‌دادند هفت میلیون بود ولی با وجود این من، چون از های و هوی استیضاح‌ها و کلا تحقیق و تفحص‌ها می‌خواهیم به یک نتیجه برسیم که مسئله حل بشود، من حلش کردم و آمدم تقدیم کردم به هیئت رئیسه، مصاحبه هم نکردم، گفتم فقط حل بشود، حق است اگر حق و حقوق بچه‌ها را دادید دادید، اگر ندادید آن زمان مصاحبه می‌کنم نطقش می‌کنم، الحمدالله رب العالمین حق و حقوق فرهنگیان را در آن مقطع دادند و دیگر نیاز نبود ما بیاییم آن را علم کنیم، بعضی از نماینده‌ها، بعضی هر چند اقل، زنده بودن خودشان را یا بعضی از سیاسیون زنده بودن خودشان را در تخریب دیگران، در افشاگری و مردم ما الحمدالله روی این‌ها خط می‌زنند ولی بیشتر خط بزنند، فکر می‌کنم قشنگ‌تر باشد.

**سؤال: کتک کاری هم شد در مجلس هفتم؟**

**شایق:** یکی دو بار آقای اعلمی بعضی‌ها را زد، آقای اعلمی بد نبود گاهی وقت‌ها با من بحث می‌کرد می‌گفت که شما چرا می‌روید ترکیه سخنرانی می‌کنید؟ اقای اعلمی خیلی تعصب منطقی داشت، مردم یک رابطه‌ی متقابلی داشتند، یک خاطره از زمان تبلیغات که رفته بودیم روستاها را من سعی می‌کردم همه را بروم، از لحاظ روحی نگویند طرف از ما رای می‌خواهد مثلا فرض حاج حسین را دیده ما هم بخاطر حاج حسین به او رای بدهیم، یک تنظیم وقتی کرده بودیم همه را می‌رفتیم و در روستاها اسم کوچک می‌گویند و ما را هم که می‌دیدند یک روستا که رفتیم مشهور شدیم می‌گفتند ننمیز عشرت مثلا آمد، مادر فلانی آمد، یک سینی خیلی بزرگ پر از چایی پسر به قول خودمان کدخدا و ریش سفیدشان گفت که این پسر من است به ترکی، گفت همه را بگذار جلوی حاج خانم، یک دانه را هم ببر پخش کن بین مردم، بعد همه ماندند، یعنی چه؟ خیلی با این که سواد نداشت ولی بسیار بسیار آدم بامعرفت، گفت خانم ما از شما هیچی نمی‌خواهیم، نه راه می‌خواهیم، نه جاده می‌خواهیم، نه پول می‌خواهیم نه شغل

می‌خواهیم هیچ چیز نمی‌خواهیم، فقط می‌بینید نروید آنجا سینی را بگذارید جلوی خودتان و یک استکان بدهید به مردم، الان این پسر من یک استکان را چطور بین مردم پخش کند نمی‌تواند پخش کند به بعضی‌ها ممکن است یک قطره برسد و به بعضی‌ها یک قطره هم نمی‌رسد و بعد نشست کلی نصیحت کرد و صحبت کرد و انصافا ... یعنی می‌گفت و یک جمله‌ای که مطرح کرد گفت هر چه که هست با هم داشته باشیم و اگر نیست همه نداشته باشیم، به همین علت ما آن زمان پیکان داشتیم و با همان پیکان هم تردد می‌کردیم گفت حالا این پیکان را دارید، گفتم این هم مال ما نیست مال داداشم است. خاطرات زیادی هست، مثلا یک خاطره‌ای داشتیم ما صعب العبور در طرف آذرشهر به اسکو زیاد داریم، ما خواستیم برویم یک روستایی گفتند که امکان ندارد، یکی از آقایان یک ماشین مثلا از این لندرور آورد که رد شویم نشد، راه و ترابری داشت پل می‌زد، بعضا خدا به دل آدم یک چیزهایی را می‌اندازد ف من گفتم باید بروم آن روستا تنها روستایی که مانده بود ما باید می‌رفتیم گفتم امکان ندارد فردا می‌گویند این امروز نتوانست در این آب و گل بیاید سراغ ما فردا نماینده بشود می‌آید... با همین بیل مکانیکی که بچه‌ها داشتند آنجا ما رفتیم در این بیل ما نشستیم ۴-۵ نفر رفتیم آن طرف، رفتیم صحبت کردیم برگشتنی یک خانمی در حال زایمان بود، به هیچ کجا هم راه و چاهی نداشت یعنی انگار خدا ما را آنجا فرستاده بود، با همان بیل مکانیکی او را آوردیم تا بیمارستان آذرشهر ایستادیم بچه اش به دنیا آمد، یعنی یک تیر و چند نشان شد هم اولا آن روستا هم گلایه‌مند نشدند دوما همان مسجد گفتند اصلا صحبت هم نکنید تمام، چون الان آقای فلانی برای من این قدر شیرینی فرستاده، اقای فلانی فلان فرستاد ما شیرینی و فلانش را می‌خواستیم چه کار، شما آمدید که بگویید هستم، من مسجد رسیدم تا زانوهایم در گل بود، تا برگردیم بخواهیم لباس عوض کنیم در خود آذرشهر خانه دوستان یک و نیم دو ساعت شاید طول کشید ولی جالب این بود که من درد هم دیگر حس نمی‌کردم یعنی احساس می‌کنم درد دارم در این آب و گل. این است که بعضی اتفاقات بعضی زمان‌ها می‌افتد مردم ما متوجه خیلی مسائل هستند، گاهی وقت‌ها هم ما سر به سر مردم می‌گذاریم، من می‌دانم بچه ام این جا با من لج کرده چرا هی مجدد می‌خواهم یک جوری او را بیاورم در صحنه‌ی ... این کار درستی نیست، در هر حال بحمدالله رب العالمین من گاهی وقت‌ها با خدا شوخی می‌کنم می‌گویم در مورد بعضی چیزها نه، ولی در مورد سعد آباد و شهرداری که بودم یا معلمی یعنی شغلم، من سعی کردم از آن چیزی که بیشتر توان داشتم هم کار کنم و هم امین باشم.

**سؤال: شما چرا دوباره کاندید نشدید؟**

**شایق:** کاندید شدم، پول خیلی این جا نقش داشت، همان عرض کردم می‌گویم بفرما شما خیلی سرور ما هستید خواهر ما هستید، اما نگاه می‌کنید می‌بینید یک اتفاقات دیگر می‌افتد. یکی هم خیلی من حرف گوش کن نیستم.

**سؤال: اگر الان شرایطش باشد دوباره کاندیدا می‌شوید؟**

**شایق:** من دوست دارم برای مردم کار انجام بدهم موثر باشم فرق نمی‌کند شاید یک وقت‌هایی همان قدر که شاید در مجلس من مثلا توانستم اثر بگذارم همین اندازه هم شاید در شهرداری توانستم اثر بگذارم یا در سعد آباد توانستم اثر بگذارم اموالی را احیا کنم، اثرگذاری انسان بسیار بسیار مهم است ولی جایگاه مجلس اگر واقعا در راس امور باشد چه در حوزه‌ی تقنینی و چه در حوزه نظارتی مافوق تصور است.

**سؤال: چند تا بچه دارید؟**

**شایق:** یک دختر دارم که بزرگ است، دو تا پسر و دو تا عروس و یک داماد

**سؤال: دختر بزرگ چند سالشان است؟ و چند بچه دارد؟**
**شایق:** فعلا هر کدام یکی یکدانه دارند.

**سؤال: پسرها؟**
**شایق:** آنها هم یکی یکدانه دارند.

**سؤال: هر دو ازدواج کردند؟**
**شایق:** هر دو ۱۸ سالگی زن گرفتند.

**سؤال: پس شما سه تا نوه دارید؟**
**شایق:** بله

**سؤال: ما امیدواریم که شما دوباره کاندید بشوید در دوره‌های آینده.**

**شایق:** حالا فعلا که خدمت شما هستیم